

نمبر ۱۰۷۷۰

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب ولایت نامه

مؤلف مظفر علیش مازنی

موضوع شماره قفسه ۱۰۹۵۷



شماره ثبت کتاب

۸۷۲۰۹

خطی «فهرست شده»
۸۵۶۰۱



بازرسی شد
۶ - ۳۶

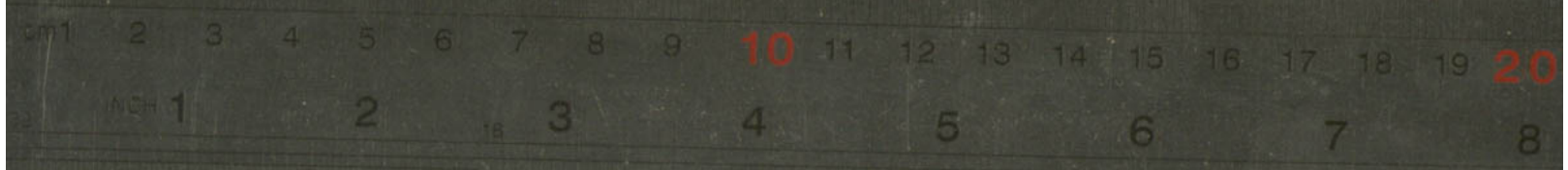
بازدید شد
۱۳۸۴





محمده علی جلواته و الصلوة والسلام علی من یتبعه
 بعد الیس بها الدنیا مطهر ضیاء و لعله کلمه نور
 پوشید ناز بر صواب شریعت و لباب طریقت
 حقیق در سلسله استمال و کمال و کفایت در همه احوال
 و اطوار و ایزد سبزه و جابر لعل و هریک از حقیقت
 بر او

هریک از طایفه قرب جلال حق جبر و علایق
 تفاوت استعداده فطریه و فضا و آلاء و غیره
 نفعه در مستقیم علم ظاهر علم باهر دستگیر
 طبع علم باطن و مستقیم علم باطن افاضه در آلاء
 و بحسب جود شریعت و قبولی به اندک و اندک
 بین تقییرت با همه در مقام صبح و صبحین الطاهر
 دلتم در جمیع اتم در حکم در عدالت برح الهی
 و بیضه در پرتو و منجه و خطه عنده الایمان
 خاست قطب خمیرت و صیقل قطب و در تمام



در بارانمه هر صوات الله وعلیه وسلم در روز
 فریم و لذین سیر کفر انما حکم و عدلیه سلسله
 جاری و سار شمش و الاخر الله یا جابر حمله بود
 چنانچه صحاب و صحاب حمرات و صحاب خیر و بد
 در بارانمه چهار طبیب مقسم باین سه قسم بود که در
 گذشته نیز علی بر سه قسم بود و میباشند و هر یک
 انمه در عهد خود حکم و لایم و لام و مقدر در سیر
 و هر یک از آن نیز مقدر از عدل و طایفه و طایفه
 باین در جمع بنیسه و همه ضدین است از امام

مشرف الطاعه بر انسه و اندر هدایت که خواجه
 خلیفه بود و حدیث شریف مرآت و لم یوف
 نانه فضاوت قبه جائیه شاه بر ایم مطرب
 در کفر احد هم فقه کفر کلمه هم لایم نور و هم کفر
 و اطلح و چنانچه در رده چهار و چهارین
 میجویج از آن بزرگان و مع ذلک سافات
 در عرفان باقی و لاحق آن شهر الله به پو
 سببه علیه لهر طریقت که قیاس انوار و لذت
 در اسرار طریقت و حقیقت از بر طریقت فیض بر طریقت

معه نه بسله ایش شهر مشو کج زانمه در عشره
علیم هدم باقرار و عرف باقی دلحق آلام
در هر یک از آن بزرگواران جمع از این ظاهر و باطن
را در پرت فرجه نه در بعضی از متکلمین در بر وین ^{من}
سده جاهک بخت جارسه جمع خاب کیدین
زیاد سخن رحمة الله علیه در بعضی جارسه چون ^{سدن}
فارسی در نیمه آرسنه در کار حدب و کفر صمد ^{ابن}
کاین شاه باز لاسر و آن بخت نیش بشه بر از سینه
مقدمات مطوره معلوم لباب پیش و صاحب ^{دش}

و علی

بمقتضی قدر و معتر حد و قل الله بالذات جاب
قادر تعالی در بعضی در الافضال ^{حکایت}
در جمع تربت و تندر و احکام و فضال ^{حکایت}
از دست و شهر باو دلانه مار میت از در میت ^{لازمه}
رسم در هو الاقر و الاخر و لظا هر دو طبع و جو ^{کشتی}
علیم و دلانه بخت نر محط دلانه بخت نر ^{شبهه}
سخن اوقب ایتم من حیدر الاید هر لبره از دست ^{تقدر}
سراسر از هک آن زلف چو سنبه شوز ^{دلانه}
لا جبر و لا تقویض بر امر نیر الا مرین ^{دورا}

في حجة والوصية في عين الكثرة والكثرة في عين

الوصية وتوجيه تميزه عن خلقه وحكم التمييز في

صفحة لا ينفك عنه أسير سكونهم تربيتهم وتربيتهم

جانب حق تارة وغرورهم وعلا جانب حاتم ^{لبنين}

أسيد المرسلين وللاولاد وللاولاد وللاولاد وللاولاد ^{لبنين}

محمد بن عبد الله صلوات الله وسلامه عليه ^{لبنين}

وإفاضة وإحسانه وخصائه بأبنائه كالأولاد ثم شرفهم ^{لبنين}

طريقه والاولاد دلالت وحاصل حقيقة ربه ^{لبنين}

كعبه أن بزرگوار برینه جمیع علوم شریعت و ^{لبنین}

دعوت

وحيث فموضحاً في الانبياء في سنة النبوة و ^{لبنين}

في سنة الولاية في حجة الاسلام و ^{لبنين}

قيام بعيسى لقوله تبارك ما كان محمد ^{لبنين}

ولكن رسول الله وخاتم النبيين ^{لبنين}

اولاد بالموثوق من نفوسهم ولقوله في يوم ^{لبنين}

اولادكم من نفوسكم فاقتر الاولاد ^{لبنين}

وقال ثم اقر الاولاد ^{لبنين}

لقر الاولاد ^{لبنين}

فانه لا لقر الاولاد ^{لبنين}

الاولى لقله ثم لقله لليب الروا
العق اذ لا ضيف اضايف وان كان لغير الروا
كلهم اول للاولى وفي دائرة الكون لقب ^{النبي}
كنت قبا ولهم من الماء والطين لادن كتب نبي
ولا عسكر لقله الروا على نوح مطالب كرتين
ولهم من لب والطين فانه هو قبا للاولى
الولاية ثم لغيرها ثم ثم العق الولى روحهم العذ
ازله ولها وسرر اذ لم كان لغير الروا كحل
نور اذ وصله من نور وجهه فيها اوله ان ضيف
بالعق

في الولاية منصر وكل وجهه هو موته وان
القدم من جهة والآخر من جهة والاولى جمع
والوحدة من جهة وان الله من دراهم محطه
الاقتر والآخر والظاهر والباطن وهو في عين
لا ثابته وما في بحر ثلثة للاهورا بعينهم اللدنة
وحدة اللاحقة القاهرية لا الوحدة المردودا
اد التوحى اذ انفسه وخب حشرات زينت
نوح جاب ولديته عجب مطالب راد
وجهه علوم شريعت ودرار طريقت واولاد

حقیقت بآن بزرگوار نمود در نای جات جاب
حشر تا ب غیر از جناب شاه ایو کسر قابل حمد
مردان بنحو دگر چه در جو د آن دلایت بیرون
نه لو باب علوم مزبور از خاطر با طر مش
از لیم چه نه محض انانیه لغیم و عی بها
د جناب دلایات لغیر لائمه و قدر الای
و در الای صیا ریند و جمیع کمال صو
و مغویته هر که در هر جا باشد شهرت جناب میوه
د جناب مستطاب شاه اولی بزرگ و دیگر میوه جاب

مستطاب لام نام ممتح مهنج لاج حسن محیی
و افاضه در عالم علم شریعت و سایر اطرقت و کلام
حقیقت و انوار دلایت بآن بزرگوار و الل
نمود و جناب مستطاب لام نام بزرگ و دیگر میوه جاب
مستطاب لام نام لایه رسته در حسین بن
ع راد افاضه در جاده علوم شریعت و سایر اطرقت
و کمال حقیقت و انوار دلایت بآن بزرگوار
اگر چه دیگر جناب سید الشهدا از جناب شاه اولی
شد و کلام در دلایت را تمام نعمت در حق

جناب سید الشهدا از لایه ولایتیه جناب حسن
 محترم شد و همه اخبار سید الشهدا در حق
 خلیفه و دولت جناب محبت پیش و دولت
 و خلافت و وصیت جناب سید الشهدا نیز
 محبت مغز زانو و بار ارجاب محترم شد
 جاری نشد باشد و این خدای مسلم و شاه
 و عینت و بار یوم زنگار در یک سال
 و قطب الاقطاب و صاحب ولایت شمیته و
 قرینه مطهره باشند زیاده هر دو در نان جناب

باری

بنابر این قدر که روایتی ایشان تا باشد
 و صاحب این مقامات شده باشند و حال
 در یک زمان ملام قطب و قطب در جانب
 ولایت شمیته و مطهره محبت و دوران
 واحد قطب الاقطاب ایضا در لایه نظر
 در حال اظهار واحد و لایه در هر دو
 قدر حکم و اللبر و حیث یقولون ان اللایه
 منه اللایه و الایرم لتکثر و التعمیر و لایه
 و اعتد و تعدد و لقطب محکم لایه در جانب

والنعمة والكثرة العقول عنه كذا في لفظ الابطال
 في قطب الاقطاب يراد عن مكان النعمة وفي
 القطب بر يراد عن وجهه ودقوع النعمة في
 وجهه وقد حصل لان سلاسل اللدنية القيمة منه
 وفي كل سنة قطب وان جانب مستطاب
 ويعبر منه جانب مستطاب لام رابع عن اربع
 راد فاضله وجاهه علوم شريعت ودرار طرقت
 وحالات حقيقة والادوية بان بزرگوار منه
 وجاه مستطاب برت ويعبر منه جانب مستطاب

لام حشر امام محمد بن هبة راد فاضله وجاهه علم سر
 ودرار طرقت وحالات حقيقة والادوية
 بان بزرگوار منه وجاه مستطاب برت ويعبر منه جانب
 مستطاب لام سلاسل اللدنية القيمة منه راد فاضله
 وجاهه علم شريعت ودرار طرقت وحالات حقيقة
 ودرار دلالت بان بزرگوار منه وجاه مستطاب
 رت ويعبر منه جانب مستطاب لام سابع لام سوي
 الكاظم راد فاضله وجاهه علم شريعت ودرار طرقت
 وحالات حقيقة والادوية بان بزرگوار منه

در کتاب استطاب تربیت و غیره ^{استطاب} کتاب استطاب
 نام علم صحیح بر سر الرضا را در فاضله و اجاده علوم
 شریعت و اسرار طریقت و اولاد ولایت ^{حقیقت}
 بزرگوار نمود و در کتاب استطاب تربیت و غیره ^{استطاب}
 مستطاب لام ناسخ لام محمد تقی را در فاضله و
 علوم شریعت و اسرار طریقت و اولاد ولایت ^{حقیقت}
 بآن بزرگوار نمود و در کتاب استطاب تربیت و غیره ^{استطاب}
 جانب استطاب لام عاشق را نام علم تقی را در فاضله
 و اولاد اسرار طریقت و اولاد ولایت ^{حقیقت} بآن

در کتاب

بزرگوار نمود و در کتاب استطاب تربیت و غیره ^{استطاب}
 مستطاب لام عالم عشر نام علم عشر را در فاضله و
 اسرار طریقت و اولاد ولایت ^{حقیقت} بآن
 بزرگوار نمود و در کتاب استطاب تربیت و غیره ^{استطاب}
 مستطاب لام ثامن عشر ^{استطاب} القام المظفر المشرقی
 المهر و صاحب العصر و الامم و الزمان را در اجاده
 و فاضله علم شریعت و اسرار طریقت و اولاد ولایت
 و حقیقت بآن بزرگوار نمود ^{استطاب} جناب الله و بیسم اولی
 و آخریسم و در علم و حکمت و اولیسم و بیسم ^{استطاب}

مستطاب قائم عهد الله فوجه لام ثانی عشر و خاتم
 الائمة و خاتم الولاية المطلقه و الولدیه الشمیه
 و هو تجلی علی محمد بن جمیعاً سلاک علی ظاهر از مشهوراً
 او خاتم سورا و دلایت بر وجه قسم است
 مطلقه شمیه و دلایت مقیده قمریه و خاتم مستطاب خاتم
 النبوة الی خاتم الولاية الشمیه ایستاد صاحب
 شمیه بجهت و لام مکر و مقیده از مکر خدایین
 الاقطاب بجهت و دلایت مطلقه شمیه اگر چه
 بر وجه فیض الحق خاتم لام ثانی عشر قائم الی محمد ^{تبارک} علیهم
 السلام

اما دلایت قمریه بجهت در میان اسرار و بشری
 و دایره و جوار بجهت در میان غیبت وجه در میان
 بشر از غیبت و جهان دلایت شمیه بجهت
 و بجهت در دلایت شمیه بجهت در میان
 قمریه نیز بجهت در میان اسرار و دلایت شمیه
 سلطان بر او اسم لو هم و غیر ایشان در سر
 اسرار هم و هر یک از ایشان قطب وقت
 دلایت در میان و در میان بجهت و بجهت
 کب از اسرار حرم کتب بجهت قمریه

دلالتی قیاسی از اولادیت قریه از سوس طینه
 دلالتی مکتوبه و لایحه دلالت را منحصر در آن
 از غیر سید نشد مراد ایشان از دلالت و لایحه
 شمیته است و اینست که قیاسی از اولادیت قریه
 بلاد وسطه از حجاب دلالت شمیته نموده سیده
 حکم و غیر از ایشان جاری شد قطعت
 بهم نه و بعد از حجاب دلالت شمیته از همه بلاد
 بگردانم باشند و در میان سید ایشان
 همه باید یک کس باشد و در حقیقت قطعیه و قیاسی
 معانی

مقام آن قطب بیخ بس در هر زمانه بعد و سیده
 دلالتی قیاسیه باید قطب بیخ شمیته مع دلالت آن
 قطب قطب و لایحه از حجاب سیده قطب و
 و حجاب کس قریه سیده و حجاب لایحه و
 غیر از ایشان از حجاب سطر شاه اول سیده
 بهم نه و سیده غیر از ایشان جاری شد و دلالت
 جاری است و در خصوص حجاب شیخ ابصری
 در سیده و بعضی از او که سیده است و سیده
 لایحه و حجاب سیده و بعضی از او

د از صاحب جناب شاه اولیای جناب محمدریسه
بعضر علامه رشید کمالی و محمدریسه زین العابدین
بیر و اویس قدس الله سرهما در اواخر سده سده
دین خدای است و خرقه و اجاره از جناب سلطان
شاه اولیای ایشات شریک از جناب سلطان
مجتبای زین العابدین و ایشات شریک
بج کشف است لیس است و اینان شیعه
در کشته در لیس است و کمالی و محمدریسه
خود بوده که در معرفت بقطر قطب است

بجه کینه خود را از این کان و چاکران قطب
الاقطاب بدینند چنانچه بحسب کشفیه در
صحرای رومی فرشته بکشد بر کشته در
اصدع از جابر حمدی نفرین شود و جناب سلطان
برای قطب الاقطاب علی بن محمد رومی
لها الله الاله الابرین در بلاد ایران فرشته
جلال عالم و کینه در قار و در ذریه حمزه
عالم نشسته و لیس فیض در حدت آن
در اع مرتب لیب و در حدت و در حدت

دائماً از دفع نشا ط و این ط نوشته بودم شخص پنداشته
و لم ملک و زینک زینک نوبت بر تو نشا
شد دوست لب پسته که الله در چشم عد جان
در جاده است کار به الله و جاب سطر لام ز را
شریف بالانچه و نظر محترم آن شخص نموده
این عبارت چنانچه در محراب یا شمشیر نوشته
دقیق در آن نام دانستم که شخص جاب شیخ
بصر ^{سور} زینت که از آن سلسله فقر است در
قطاب بصر و الله سلسله در جاده است و

را

والاخبار اللغه في حصره فطنة الصدور فطنة
الله لانه ولا تقابل القطع سببا لقطع صدم
الشف مع جلا صحتها مع البصيرة كما صدره فطنة
عبد من مع اللامه لطف به و كذا ليس لنا
دق بنادان لم يبع لبس لا يمشق بنا جاب
سلطان لبر بهيم لقسمة و تر سره قسما
نور دلالت و هر بیت قطبیه از جاب سطر
القطاب نام رابع علی ابن محسن نموده جاب
سلطان باینه بطریق سره قسما

دلالت در هیت قطب از جانب قطب
 الاقطاب لام التا و سبر سخن ناطق لام جعفر صادق
 نسخه و جانب ثقیق بنج ص ما ران و تضيف
 جانب مجذ و لغیث کاجر محمد جعفر لهر و قدس
 قسار زرد دلالت در هیت قطب از جانب
 لام سابع قطر الاقطاب لام موسی الکاظم نسخه
 و جانب شیخ اشباح شیخ معروف الکافر لهر و
 فی الارض و التما و ستره از جانب قطب
 الاقطاب اللام ان من علی بن موسی الرضا نسخه

و از هر یک از این قطب سلسله فقر جا رود ری
 شد در طرف و کناف شرقا و غربا
 دشمنان و اتباع و ثواب ایشان اللان مرجعه ^{کمال}
 و آنکس مشولند و چون در زمان بعضی از عامیه
 که در تبه ضلالت و بغاوت گرفتار و از روی
 جسد و نادانان پدید می آید و یا تر و عدم ^{مطلوع} بود
 و مقامات ایدین را کاین و عرفان مختصر سلام ^{علیه} الیه
 جمعیر و لولا از عرفان نیفتد لادعی و لا کس ^{استحقاق}
 و خود را بطایفه حلیله بسیده نعمه اللہ ^{در} شکر نسخه

گشاده گویند چنانچه در واقع ارجح طریقه است
و عرفا از ایشان نیز گفته اند چنانکه منصف
و عقرب گفتند و میگویند از آنکه سکه
جانب سخط خاتم الانبیا صاحب مقام دایم
میگویند شکر راه قدمی در سکه برشته در سکه
بیشتر و خضر بیشتر سفید است و در هر حال عا
از شعور است و در پیش ایشان چهل قطره
قطب القطب است و در همه شمول است یعنی
تایید میگویند در حدیث است و حال آنکه

در سکه است و قطب القطب نام شهر است
یعنی اولی مرتبه است و الله فیه کافری و یحیی
و الله حبیب الله مع کونه معترفا بآیه در سوره
الانعام عشر مع خرافه بولایه از ایشان
القطب القطب سکه کاشاک ارجح است
بند لطیفه انجینه ان سکه شهر شهر است
ایشان المعروف الکفر و قد اخذه و قد سکه
الرضا و لا یحیی ان الا الله الله رب العالمین
بیا این نیستا هو در اول و در قطب الله

وان مع برج قطب قراخه الولاية القطبية من
 ان لبر البر الدائمة اثني عشر شهرا ^{من} الولاية الشمسية ^{منطقة}
 وقطر القطب وقح حتم الولاية الشمسية ^{منطقة}
 وقطب الاقطبية في القائم كجبه وخبر من
 الولاية القمرية لا يصلون الى هذه المقامات ^{من}
 لبر البر تمام اوجها من الولاية ^{من} اثني عشر شهرا
 وحده وانه وحياله وغيره من الحكم ^{من} الولاية
 واما الولاية القمرية فمن غرضه انه ولما تم كثره ولم
 يعرفه بانه وما ولد اظهره ^{من} وبجر عليه الحكم

انه كونه ولما حمله لا عرفه ولم يعرف بانه وما
 وعالجه وما اذاه فهو من ابر النجاة ^{من} في هذا ^{من}
 ان الولاية من الولاية ^{من} اثني عشر شهرا ^{من} الولاية
 ولما له من حصر الولاية ولما لا يعرف بالولاية
 القمرية فهو من نصير الولاية ^{من} كالدائمة ^{من} في اعتراف
 فهو في الولاية ^{من} كما لم يعرفه من علمه ^{من}
 ذكرناه فهو في نفس هذا علمه ^{من} ودرناه ^{من}
 والعيان مع كونه مطابقا ^{من} للنفس والبرهان ^{من}
 الطائفة بالية ^{من} وقصصنا طائفة ^{من} اخر ^{من} شمسية ^{من} بالية

ويقولون تعالط طب يصفه بكنية واد فرق بينهما اللاد
 لطا يصفه اللاد يعرفون بالاد والاد يعرفون ويقبولون
 لقب طب اللاد طب اللاد لثبته يكرهونها
 ويسمى بالركن الرابع وهو اللاد المشنع اعادوا له
 منه لانه يورث الهفاس والبيع وهو ثابته
 انكار اليه وجه الضرر وقد عايننا طب يصفه
 مستامة بهامة ويسمى به اسم جبر اللاد
 بقوله الطائفة بقبول الاصل من طب يصفه
 الاخرة انه عقلا او شنع عماله وفتح فصلا

في قوله

ولا تيقنة في طريقتهم من اللاد ليس لهم سكر
 ثمة في جهة ممتاز في جهة وكهتسم بالكون
 وضالون مضنون حفظ الله تبارك وتعالى
 اللاد عشرة من شهرسم امين ارب اللاد
 وجملة مفتوم مقام رفع لغار است لانه اكرار
 در ايرلو مطالب واصرار وروغ مثالب صلي
 باز بكونيم ارجحة رفع لغرض شهابت وكونيد
 چه چنانچه بعد از جناب شمسات جميع سباز علم
 وجاهر وكامل وناقص وعارف وعايرت

رجوع بشاه اول نینس و در لایم پوایی
 و مقه در سیر کور و لایه در قطب و قطب
 بر این و فرشته به آفتاب و آفتاب و مر
 لکن هم فو العا فر العا فر فی ان ربه ابعیر
 ائمه لطاف فرشته بهم فو فر فر فر فر
 کافه مثل کسیر فر فر فر فر فر فر
 خاستگاه شاه اول ائمه در صحن حویه اول
 قطب لجه در صحن ولایت قریه لجه اگر بر از
 شاه اول عرفان بیایه کلیه لام محشر می شود

خبر نیت بخوشتر در غایت و صلوات به لجه
 در خاب سلطان ابراهیم لجه هم در سر سینه
 با نام محمد باقر و بعد فر لایمه در خاب سلطان
 بطرف قریه سره نیت با نام موسی کاسم و بعد در
 شیخ معروف که خبر نیت با نام محمد تقی و بعد
 ان شاء الله در زمان غیبت صنوبر لجه نه در زمان غیبت
 کبر لجه در پاشنده از عالم و جا بهر و کبر لجه
 و عارف و عارفیت و بایه عرفان و اولاد
 دیات عامه بکلیه ائمه خاب مستطاب العالم بکلیه

عجلت له فرجه نیش و بینه در کام در دم
فرجه صلیب در وسط کام در عکس بر پیشانی
بدن طبعی در زبر خاتون قدس سرای در ^{حوضه} در
جودت بدست سنج و لاطریق الاکلاف
الغوسر حال تجرید اوراق در ^{۲۲} نیش
حیث و هفتاد شربت عمر شریف ^{کله} نیش
هزار و پست سال است در جمع اول و خیر اول ^{نیش}
آن زبر کله استصفه کمال صورت و سنویه ^{در}
جاب سحاب نهم و نیش عروقه اول نیش

کافکار الیوم کرد الله تبارک و تعالی لدن فیض
الرضا عام للمسلم و الکافه سلا کون من الیوم
و لا فیض الیوم فهو محض المقدم المعرف ^{سلا} المطمع
کون من الله ادم و لیس منظره کفک الله
در عمر و عت کفر شرف کتبها لله معقول ^{الله}
و هرگاه کسر غیر از آن زبر کله و نیش ^{اول} در کله
مقام قیامه و همه دینه نیش و با عرفان ^{سهم}
در حق خیر انماض نیش چنانکه حضرت در زول ^{وزن}
یا لیس لوعا بطر نهم و جمع را از عوار و ^{سهم} ضدل

تابع و قنوع در خجارت و هلاکت و ضلالت در راه
به سر و لعن سر بر کفر و خلیفه بود و مصداق حدیث
شریف فرمات و لم یعرف لام زمانه ثقت
قیه جایزه خلیفه بود لعن الله منه و لیج مطالب شریفه
ادلا بر این بیست و شش از عشرت است و سکر بهی
هر نوبت خارج از آن نه هفت پسر سکر
لیج مطالب خارج از آن عشرت و در خبر در فرق
یکه از شش جمع همعدیه و غیر آن یا خارج از مطالب
یستند و در خبر فرقه یکه از اهل اسلام و با حار

در اینجا

از اسلام و در خبر در فرق کفایت بفرقه است
صد اسلام از سکر لتشیع از سکر لادنی
عشرت و لالام سکر البهیر نه هفت در آن کاب الله
اد و نیز لغت م التلازم و بجهت بود خجارت
قامت عهد الله فرجه و له صلبر لاد فاضله جاسطاب
لام م غمگین و بود اراد و صفت عید جاس
رخبر خاتون دسر سرامانند بود نجابت
بدن طبعی در از خبر خاتون سوله شده و در
دعی بهان جاسط طبعی در بدن طبعی در او مطهره

چند از اخبار حسرت غائب و غیر مشهور و در کتاب
کتاب ذوق الهی ظاهر و ادب و لغت و علم و عدل
بر کل لغات و جملات و کلمات و بیاد و احسن
و بیاد از لغت و قطعه و عهد و در آن لغت و خط و جمله
در این کتاب بیست و نه عشریه و در فقه و حدیث و کلام
و لغت و تاریخ و جغرافیا و فقه و حدیث و کلام
و در این کتاب بیست و نه عشریه و در فقه و حدیث و کلام
و لغت و تاریخ و جغرافیا و فقه و حدیث و کلام
و در این کتاب بیست و نه عشریه و در فقه و حدیث و کلام
و لغت و تاریخ و جغرافیا و فقه و حدیث و کلام

مجموعه و چند اسم و اینها تفاسیر و اخبار و لغت و
و بیاد از لغت و قطعه و عهد و در آن لغت و خط و جمله
در این کتاب بیست و نه عشریه و در فقه و حدیث و کلام
و لغت و تاریخ و جغرافیا و فقه و حدیث و کلام
و در این کتاب بیست و نه عشریه و در فقه و حدیث و کلام
و لغت و تاریخ و جغرافیا و فقه و حدیث و کلام
و در این کتاب بیست و نه عشریه و در فقه و حدیث و کلام
و لغت و تاریخ و جغرافیا و فقه و حدیث و کلام
و در این کتاب بیست و نه عشریه و در فقه و حدیث و کلام
و لغت و تاریخ و جغرافیا و فقه و حدیث و کلام

وحقیر و لیم نحو علم را سسته کشف و شاه خود نما
 بلکه از آن در لایم سوگند لیم مطالب این ک
 میوه و لیم حقیر ضعیف ال ک الی المهدر الدع و ا
 الاقرب الیه بهمانه جمله در لایم و ادرا طه در
 از نه سوگند برین سر قلب و طبع نه بدین حس ظاهر
 بر نایه مره او زین جهت بجنب استطاعت
 در سوگند لغات دلائله آن بزرگوار کیم و جمعی
 طریقت در در لایم سوگند از بر لیر
 لیم نحو از شاه صبر شده و بل بوقایع حسن

بصیر ظاهری ضمت آن بزرگوار شو رسیده
 بعد از ظهور آن بزرگوار در همه کس لفظ ر بصاریه صورت
 ظاهر کتب عرفان مجتهد و لایم حقیر و نفس مستح
 از این مطالب و بر آن به هر یک سیر الیه سینه
 تا لازم است در حقته نه من حق نحو کشف و معلوم
 از شوگند لایم با دله عقلیه و با عقلیه معلوم که با ش زرا که
 صاحب نوبت صاحب دلایت شمیه و مطلقه
 و قطب الاقطاب و المکره و در شکل فیه کافر
 فله کینه التوکل و المهر المعرف الی غیرها کشف

و تقصیر
 رشح العار و از لایم حقیر
 صبح از کافه در شرف کبریا
 در سمت ج بعضی الاول و لایم
 این الاقطاب و مجتهد کبریا
 با مراد و درین معلوم
 بحر ابط بر لایم حقیر
 مع کبریا و الی الی الله
 رفعت و سمت بند لایم
 و الداع الی القاتم و لایم
 و سینه کلام و الی الی الله
 فی الفیض علی اوجه
 للعالم فیض حقیر و لایم
 و لایم و لایم کبریا
 سینه و لایم کبریا
 و در حقته سر لایم
 نه در کبریا

لا يكون له محبة كافيته في التوكل كغيره من
الشيعة الاثني عشرية والمحبة الكافية هي المحبة الموصولة
للعنف ايماناً بالمحب لا المحبوب والطالب المطلق
المحرقة للعسليين والميصرة للهموم هي سادسة
فاذا بلغت المحبة الى هذا الدرجه فيجب قطب الله
الانفس لانه المرح والمناجى قال الصادق
تفسير اللب اللب ان ليسنا باسم الله
حاشيتم قال يا بئس خلق ليسنا باسم الله
فيه خذلان لك في السلوك واذا كان مغزوة جسد

الذبح

المهر الذي يفتح ان يعرف فيه رضاه حتى يطعن
او يافيه ينحط فتحجب هذا الله به بطريقه ومعرفة
استحبه لذاته للذات والارباب بحسب القام
وقد قال مقاتل منها انه قال من لم يزل
عن السلوك وبمحبة معرفة القام ومحبة لذاته
الايمان ومحبة لأصه بماله لذاته للسلوك فاعرفوا
ان محمداً والذليل العالم عرفوه وجوهه في اول
والدم بصيرد ان من رجع الكفر الى نع غنه لا
ولنع القام غنه ولعمري وهو القصر الذي لمحة

بما ذبه لوعلمه وعرفه وكشف له فمعه حتى استركه
والعرفان والولاية والهداية والبرهان والبرهان
بطواف الله فهو في لوعانه كاذب كاشطان
كاذب ربهتم ربحه استرك العرفان والولاية
والهداية برهانه ربحه الاديان فمسم لا يكون
من الاثني عشرية برهانه مطلق اثني عشرية
الايان وللاسلام حفظ الله لبره الاسلام
صلاهم وانوارهم وجملة عرض ادنا اذ
سأله بيان سببه حليته علوية وكونه ضوية معروفة

نعمه للهداية ليعلمه لادراكه منتهى مقدمات نبروه
يكونهم لرحمة سلاسل فخر عرفان سببه معروفة
باين نوحه جانب سخطاب لام فمضام لام حيا
زيت ويحتمل نوحه جانب شيخ شيخ شيخ شيخ
كأخوه سرسره راد افاضه وجاهه اسرار طيرت حيا
حتمت والار دلالات باين بزك لانه وجاهه
زيت ويحتمل نوحه جانب سرسره راد افاضه
اسرار طيرت وحالات حقيقت والار دلالات
بزك لانه وجاهه زيت ويحتمل نوحه جانب شيخ

صحة الامانة راد
معدومة

جنبه بعد از آن در سر سره راد افاضه در عالم اسرار
 طریقت و حقایق و انوار ولایت با
 بزرگوار نمود و نجابت پند و نمیکند خود خاب شیخ
 اربع روزه بار در سر سره راد افاضه در عالم
 اسرار طریقت و حقایق و انوار ولایت
 با بزرگوار نمود و نجابت پند و نمیکند خود خاب
 شیخ ابو سعید کاتب راد افاضه اسرار طریقت
 و حقایق و انوار ولایت با بزرگوار نمود
 نجابت پند و نمیکند خود خاب شیخ ابو سعید کاتب



راد افاضه در عالم اسرار طریقت و حقایق و انوار
 ولایت با بزرگوار نمود و نجابت پند و نمیکند خود
 خاب شیخ ابو عثمان ملعنه با راد افاضه در عالم
 طریقت و حقایق و انوار ولایت با بزرگوار
 نمود و نجابت پند و نمیکند خود خاب شیخ ابو
 جبر جاد راد افاضه در عالم اسرار طریقت و حقایق
 و انوار ولایت با بزرگوار نمود و نجابت پند
 و نمیکند خود خاب شیخ ابابکر کاتب در عالم
 راد افاضه در عالم اسرار طریقت و حقایق و انوار

در صورتی که
 مرده و امده
 نموده



دوره دوم
کتابخانه

دلالت بان بزرگوارنمو در نجابت من مکر
 نمودن نجابت همه غزالات سر سره را در فاضله و در
 اسرار طریقت و طاعت حقیقت و اللادلیت بان
 بزرگوارنمو در نجابت زینت و بیکدیگر نمودن نجابت
 ابو یوسف زینت را در فاضله و در حاله اسرار طریقت
 و طاعت حقیقت و اللادلیت بان بزرگوارنمو
 در آن نجابت من و بیکدیگر نمودن نجابت شیخ ابوال
 بهر و در آن سره را در فاضله و در حاله اسرار طریقت
 حقیقت و اللادلیت بان بزرگوارنمو در نجابت

زینت و بیکدیگر نمودن نجابت شیخ ابویوسف زینت
 سره را در فاضله و در حاله اسرار طریقت و طاعت
 و اللادلیت بان بزرگوارنمو در نجابت زینت
 نجابت شیخ ابویوسف زینت را در فاضله و در حاله اسرار
 و طاعت حقیقت و اللادلیت بان بزرگوارنمو
 در نجابت زینت و بیکدیگر نمودن نجابت شیخ ابویوسف
 الشیبه العیب و سر سره را در فاضله و در حاله اسرار
 و طاعت حقیقت و اللادلیت بان بزرگوارنمو
 در نجابت زینت و بیکدیگر نمودن نجابت شیخ ابویوسف

دوره دوم
کتابخانه

کوزه دسترسره را در خانه در عالم اسرار طریقت
 وحالت حقیقت و اللاد لایت بان بزرگوار
 نمود و نجابت برین تعمیر نمود و جایش صحیح
 بر بر و پس سره را در فاضله در عالم اسرار طریقت
 حتم و اللاد لایت بان بزرگوار نمود و جایش صحیح
 جانب شیخ عبد الله یحیی و سره را در فاضله
 اسرار طریقت و حالات حقیقت و اللاد لایت بان بزرگوار
 نمود و نجابت برین تعمیر نمود و جایش صحیح
 نموده و در کارها دسترسره را در فاضله در عالم اسرار

در صورتی که در این کتاب
 در صورتی که در این کتاب
 در صورتی که در این کتاب

طریقت و حالات حقیقت و اللاد لایت بان بزرگوار
 نمود و نجابت برین تعمیر نمود و جایش صحیح
 بر شاه بر مان الیه یحیی و سره را در فاضله
 در عالم اسرار طریقت و اللاد لایت و حالات حقیقت
 بان بزرگوار نمود و نجابت برین تعمیر نمود و جایش صحیح
 یحیی و سره را در فاضله در عالم اسرار طریقت
 حتم و اللاد لایت بان بزرگوار نمود و جایش صحیح
 تعمیر نمود و نجابت برین تعمیر نمود و جایش صحیح
 دسترسره را در فاضله در عالم اسرار طریقت و حالات حقیقت

والله وليت بان زركلارنوخو دنجابت پرت پيگير
نوخو خاب بير شاه برهان الله مير خدير الله محسنر انا
دتر سره رادو فاضله و حاله اسرار طريقت و حالات
حقيقت و اولاد و ولايت بان زركلارنوخو دنجابت
دعوتنوخو خاب بير شاه سمشر الله مير محمد پيگير
دفاضله و حاله اسرار طريقت و حالات حقيقت و اولاد
ولايت بان زركلارنوخو دنجابت پرت پيگير نوخو
بير شاه حسين الله مير محمد الله محسنر انا دتر سره
و حاله اسرار طريقت و حالات حقيقت و اولاد

بانه اولاد

بان زركلارنوخو دنجابت پرت پيگير نوخو
بير شاه سمشر الله مير محمد الله محسنر انا دتر سره رادو
و حاله اسرار طريقت و حالات حقيقت و اولاد
بنجابت نوخو دنجابت پرت پيگير نوخو خاب
بير شاه حاكم الله مير محمد الله محسنر انا دتر سره
دفاضله و حاله اسرار طريقت و حالات حقيقت و اولاد
ولايت بان زركلارنوخو دنجابت پرت پيگير نوخو
خاب بير شاه سمشر الله مير محمد الله محسنر انا دتر سره
دفاضله و حاله اسرار طريقت و حالات حقيقت و اولاد

دلالت بان زركلارنوخ و بختاب زير و بختاب زير

خاب مولد ناسيه عالم الله نخر و بختاب سره در

دفاضه و بختاب سره در طريقت و حالات حتمين در

دلالت بان زركلارنوخ و بختاب زير و بختاب زير

خاب مولد ناسيه عالم الله نخر و بختاب سره در

دفاضه و بختاب سره در طريقت و حالات حتمين در

بان زركلارنوخ و بختاب زير و بختاب زير

بختاب سره در طريقت و حالات حتمين در

بان زركلارنوخ و بختاب زير و بختاب زير

بختاب سره در طريقت و حالات حتمين در

نوخ و بختاب زير و بختاب زير و بختاب زير

دفاضه و بختاب سره در طريقت و حالات حتمين در

بان زركلارنوخ و بختاب زير و بختاب زير

بختاب سره در طريقت و حالات حتمين در

بان زركلارنوخ و بختاب زير و بختاب زير

بختاب سره در طريقت و حالات حتمين در

بان زركلارنوخ و بختاب زير و بختاب زير

بختاب سره در طريقت و حالات حتمين در

بان زركلارنوخ و بختاب زير و بختاب زير

دفاضه و بختاب سره در طريقت و حالات حتمين در

عادل بل كما مر في انزل الكبرياء
 وجاه جمانان برهان الكبرياء
 ويزنجات حجب الكليات وخلق اللوات
 سر دفتر عرفاني در صفة اشراق در آية
 المكنوت و بجزوت و طائر في فضا اللذات
 و حجب الوصال و اللذات و حجب مقام الجمع
 الجمع من فوج السفر اللذات و اللذات
 و صاحب اللذات و البتة الرأى للوصد في غير اللذة
 اللذة في غير الوصد انما في الله و انما الله شجنا

در شانه و مولانا و موهب اليه سنة في العلم
 و اشهادت العياش و اللذات الوصايا و التجليات
 و اللذات و الصفات و اللذات و اللذات
 علامات المتقرب من مقامات في الطريقة و علم
 و من الله سبحانه و تبارك و تعالي و اللذات
 الكبرياء و اللذات و اللذات و اللذات
 حجاب استطاعت شاه راز خاله الف الف
 بر الاله اللذات و اللذات و اللذات
 اسرار طريقت و حجاب حقيقت و اللذات

بزكلا و اللات منو و نجاستطاب شهر الیه سده معرفه
 لعمري للنسبه و قطب وقت و قائم مقام غیر قطب
 با صیه بر آیه لیله سده جلیده پاشنه ثم علم
 انه كان قطب الاقطاب لیکبر لا در حبه الله
 منظر لکتر که انک القطر لا یكون للدر احد ^{کل}
 سده لانه منظر لکتر في سته و لونه و و اقله ^{ون}
 فان ان یونان سوا غیره و کبرجه هف اوتین
 في کبرجه اذ في جهه و جهه فلی یونان منظر لکتر
 ثم د علم ان نجاستطاب شهر الیه شاه علیض الله ^{کن}

و در شهر الیه سده معرفه
 و در شهر الیه سده معرفه
 و در شهر الیه سده معرفه
 و در شهر الیه سده معرفه

در شهر الیه سده معرفه و در شهر الیه سده معرفه
 و در شهر الیه سده معرفه و در شهر الیه سده معرفه
 الکایم و الکین و اجازتسم بالهدایه و الار
 و در شهر الیه سده معرفه و در شهر الیه سده معرفه
 شهر الیه سده معرفه و در شهر الیه سده معرفه
 جار الالیران دره و کمال جمعا کثیرا من القطب
 و الالک و حلیم فر الالیران الکایم و الکین و الکین
 و در شهر الیه سده معرفه و در شهر الیه سده معرفه
 شاه علیض الله کثیرا من شهر الیه سده معرفه و در شهر الیه سده معرفه

وستره قطب لدم حله نعت و لقط في زمان
 تا معرفت لما كان ش عيرضا قطبا و ستره معرفه
 ما كان له في خانه قطبا لكان من خلفه و در ربه
 اولاف من ستره و لما لم يكن ربه معصوم عليه
 ايم احد من خلفه قطبا لكان معطر لشر لدم فاقد له
 و لذا اتى في سطر السيد ش عيرضا من الدنيا الى الله
 كان جمع كثير من خلفه حيا و لما كان السنيه ظهور
 و ستره جمل خلفه و تم نيه فصار قائما سقا
 و بان سنيه ربه و قطبا قبله فهو لقطب اولم الحيره

دكان

و كان الوجه على جميع ربه لو هذا ستره ان يعرف
 كما لكان او قصا ستره الكائن ثم اعلم ان ستره
 ذكرت من اللقب و اللاد صاف لولذا و ستره
 شيخ علام رضا و لظنه ان يقين في اماكن
 سيد الرسم و تعارف و لها زود بحراف ش
 ثم حاشا كلام كذا و ما كان ذلك السيد المحققه
 و انه وجهه حسب هذه المقامات و ربه ستره
 الصفات بحمد الله و قوته و مع جميع ما ذكره
 احد من ستره شفا و ستره ان ستره اللقطا



